

112.79

۱۷۱/۱۰۷۲۹۰

۱۷۱۳/۲۱



دانشگاه اصفهان

دانشکده علوم اداری و اقتصاد

گروه علوم سیاسی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین‌الملل

جنگ سرد جدید: چشم‌انداز رقابت قدرت‌ها در بازی بزرگ جدید حول محور

خزر-خلیج فارس

استاد راهنما:

دکتر عنایت‌الله یزدانی

استاد مشاور:

دکتر احمد جالینوسی

پژوهشگر:

مجتبی تویسرکانی

شهریورماه ۱۳۸۷

۱۱۲۰۷۹

کتابخانه مرکزی
دانشگاه اصفهان

۱۳۸۷ / ۱۷ / ۲۱

کلیه‌ی حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق
موضوع این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه
اصفهان است.



شبهه نگارش پایان نامه
رعایت شده است
تکمیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان

دانشگاه اصفهان

دانشکده علوم اداری و اقتصاد

گروه علوم سیاسی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین‌الملل آقای مجتبی تویسرکانی
تحت عنوان

**جنگ سرد جدید: چشم‌انداز رقابت قدرت‌ها در بازی بزرگ جدید حول محور
خزر-خلیج فارس**

در تاریخ ۸۷/۶/۲۶ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه‌ی عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر عنایت‌الله یزدانی با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضا

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر احمد جالینوسی با مرتبه‌ی علمی استادیار

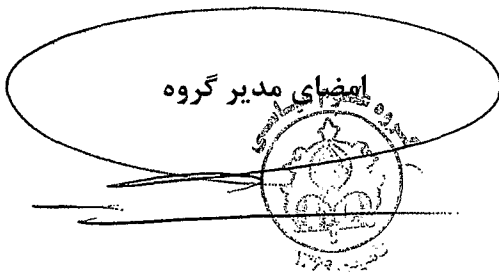
امضا

۳- استاد داور داخل گروه دکتر سید جواد امام جمعه زاده با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضا

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر مهدی ادیبی با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضای مدیر گروه



چکیده

بازگشت تدریجی روسیه به صحنه قدرت جهانی و تمایل نخبگان سیاسی و نظامی این کشور به احیای وضعیت پیشین مسکو در عرصه‌ی بین‌المللی، رقابت میان مسکو با واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی را به‌گونه‌ای رقم زده است که سطوح روابط دوستانه و همکاری‌های استراتژیک میان شرق و غرب را به پایین‌ترین سطح خود طی سال‌های پس از جنگ سرد کلاسیک رسانده است. این وضعیت در کنار تحرکات جدید ناتو در مرکز اوراسیا و خاورمیانه و در پی آن، شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای از سوی قدرت‌های شرقی، نشان می‌دهد که امروزه نمای دیگری از جنگ سرد که اصطلاحاً جنگ سرد جدید یا جنگ سرد دوم خوانده می‌شود، در حال شکل‌گیری است. در این حال، تحولات سال‌های اخیر در مناطق هم‌جوار آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه، نشانه‌هایی از تبدیل این حوزه‌ی مهم سیاسی به محور بزرگ جنگ سرد و تضاد منافع آمریکا با روسیه و چین را در آینده‌ی نزدیک بروز داده است. وضعیتی که از آن به‌عنوان بازی بزرگ جدید قدرت‌ها حول محور خزر-خلیج فارس به‌مثابه هارتلند جدید یاد می‌شود.

در این راستا، نوشتار حاضر جهت تشریح وضعیت جنگ سرد جدید طی بازی بزرگ جدید قدرت‌ها در هارتلند جدید، به‌طور مشخص سه هدف را دنبال نموده است: الف) تبیین مفهوم بازی بزرگ جدید مطابق با واقعیات موجود و مشخص نمودن بازیگران، اهداف آنها و زمین بازی. ب) توصیف و تبیین مفهوم جنگ سرد جدید و تعیین ابعاد و نشانه‌های آن. ج) ارزیابی نقش و جایگاه سازمان همکاری شانگهای در روند جنگ سرد جدید.

نوع تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و جهت پاسخ به سؤالات مطرح شده‌ی هم‌جهت با اهداف فوق، به‌طور مشخص از روش‌شناسی استنباطی برای درک و پردازش مفاهیم هارتلند جدید، بازی بزرگ جدید و جنگ سرد جدید و همچنین شناخت نقش ژئوپلیتیک سلطه، به‌مثابه مهم‌ترین رویکرد ژئوپلیتیکی مطرح در جنگ سرد جدید و در جریان بازی جدید قدرت‌ها استفاده شده است. گردآوری اطلاعات نیز از روش‌های گوناگون و به‌طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اینترنتی با تکیه بر داده‌های تاریخی و قرائن و شواهد موجود با استفاده از تحقیقات انجام شده به‌وسیله‌ی دیگران صورت پذیرفته است.

در نهایت، تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق، نتایج ذیل را به‌همراه داشته است:

الف) بازی بزرگ جدید، توصیف دور جدیدی از رویارویی‌ها میان قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای به‌منظور تسلط بر محور مواصلاتی دو کانون استراتژیک انرژی خلیج فارس و دریای خزر است. در این بین، قدرت‌هایی چون ایالات متحده، روسیه، چین، ایران و نیز تا حدی هند و اروپا، هم‌زمان به ایفای نقش در هردو صحنه‌ی استراتژیک خلیج فارس و پیرامون دریای خزر مشغولند و لذا از بازیگران اصلی بازی بزرگ جدید در هارتلند جدید محسوب می‌شوند.

ب) جنگ سرد جدید تمامی جوانب روابط قدرت‌های شرقی با کشورهای غربی را دربر می‌گیرد و در درجه‌ی اول، مناسبات میان روسیه و آمریکا در زمینه‌ی سیاسی و خیم می‌شود. جهت یافتن نشانه‌های بروز جنگ سرد جدید در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی نیز بیشترین توجهات معطوف به مناطق ژئوپلیتیکی اوراسیای مرکزی و نیز خاورمیانه می‌باشد. از جمله‌ی این نشانه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: رقابت تسلیحاتی واشنگتن و مسکو در قالب طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در اقمار شوروی سابق و خروج روسیه از پیمان منع سلاح‌های متعارف، سیاست گسترش ناتو به شرق و منطقه‌ی خاورمیانه، تقابل روسیه و آمریکا در بالکان و موضوع استقلال کزوو، تهاجم روسیه به گرجستان و واکنش ناتو،

نگرانی غرب از تسلط روسیه بر منابع انرژی و تلاش مسکو برای استفاده از این منبع به‌عنوان یک اهرم سیاسی، و نیز اختلافات کاخ سفید و پایتخت‌های اروپایی با مسکو و پکن بر سر پرونده‌ی هسته‌ای ایران.

ج) سازمان همکاری‌های شانگهای از لحاظ سیاسی-نظامی می‌تواند نقش ژئوپلیتیکی مهمی در تحولات جهانی و به‌ویژه منطقه‌ای در طی بازی بزرگ جدید ایفا نماید. اما حقیقت این است که این سازمان بدون دستیابی به تکنولوژی پیشرفته‌ی روز و همچنین بدون ایجاد ساختارهای هماهنگ نظامی-استراتژیک کارآمد میان اعضای آن، نمی‌تواند به‌مثابه نطفه‌ی یک بلوک‌بندی بین‌المللی، اهرم مناسبی برای شرق در روند جنگ سرد جدید محسوب شود. با این وجود، شانگهای باعث رشد و تقویت همکاری‌های سیاسی و امنیتی پکن و روسیه گشته و این دو کشور بدون داشتن یک پیمان نظامی-امنیتی دوجانبه، در قالب فعالیت‌های این سازمان روابط امنیتی نزدیکی را باهم برقرار نموده و مانورهای متعدد نظامی را شکل داده‌اند.

واژگان کلیدی: جنگ سرد جدید، بازی بزرگ جدید، محور خزر-خلیج فارس، اوراسیای مرکزی، خاورمیانه،

ژئوپلیتیک، ناتو، شانگهای.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات پژوهش

- ۱-۱- شرح و بیان مسأله‌ی پژوهشی ۱
- ۲-۱- واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی ۵
- ۱-۲-۱- جنگ سرد جدید ۵
- ۲-۲-۱- بازی بزرگ جدید ۵
- ۳-۲-۱- ژئوپلیتیک ۶
- ۴-۲-۱- ژئوپلیتیک سلطه ۶
- ۵-۲-۱- تئوری سرزمین حیاتی (هارتلند) ۷
- ۶-۲-۱- تئوری ارض محیط (ریملند) ۷
- ۷-۲-۱- آسیای جنوب غربی ۸
- ۸-۲-۱- بیضی استراتژیک انرژی ۸
- ۹-۲-۱- هارتلند جدید ۸
- ۱۰-۲-۱- محور خزر-خلیج فارس ۹
- ۳-۱- پیشینه و ادبیات تحقیق ۹
- ۴-۱- اهداف تحقیق ۱۳
- ۵-۱- اهمیت و ارزش تحقیق ۱۳
- ۶-۱- سؤال‌های ویژه‌ی تحقیق ۱۴
- ۷-۱- کاربرد نتایج تحقیق ۱۵
- ۸-۱- روش تحقیق ۱۵
- ۹-۱- ابزار جمع‌آوری داده‌ها ۱۵
- ۱۰-۱- سازماندهی تحقیق ۱۶

فصل دوم: ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید

- مقدمه ۱۷

۱۸ ۱-۲- ژئوپلیتیک
۱۹ ۲-۲- ژئوپلیتیک سلطه
۲۰ ۳-۲- ادبیات ژئوپلیتیک قرن بیستم
۲۱ ۱-۳-۲- گفتمان ژئوپلیتیک استعماری
۲۴ ۲-۳-۲- گفتمان ژئوپلیتیک جنگ سرد
۲۹ ۴-۲- اندیشه‌های ژئوپلیتیکی دوره‌ی گذار
۳۰ ۱-۴-۲- ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی
۳۴ ۲-۴-۲- ژئواکونومی
۳۵ ۳-۴-۲- ژئوپلیتیک زیست محیطی
۳۶ ۴-۴-۲- ژئوپلیتیک مقاومت (ضد ژئوپلیتیک)
۳۸ ۵-۲- مؤلفه‌های گفتمان ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید
۴۱ نتیجه‌گیری

فصل سوم: بازی بزرگ جدید در هارتلند جدید

۴۳ مقدمه
۴۵ ۱-۳- بازی بزرگ قرن نوزدهم
۴۶ ۲-۳- هارتلند جدید به‌مثابه یک منطقه‌ی ژئوپلیتیکی
۴۹ ۳-۳- فروپاشی شوروی و خلاء قدرت در مرکز اوراسیا
۵۰ ۴-۳- بازی قدرت‌ها در اوراسیای مرکزی
۵۲ ۵-۳- روابط ژئوپلیتیکی مبتنی بر سلطه و نفوذ در اوراسیای مرکزی
۵۶ ۶-۳- رقابت قدرت‌ها در خلیج فارس
۶۱ نتیجه‌گیری

فصل چهارم: از جنگ سرد کلاسیک تا جنگ سرد جدید

۶۳ مقدمه
۶۵ ۱-۴- مروری بر جنگ سرد کلاسیک

۶۹.....	۲-۴- ریشه‌های جنگ سرد جدید.....
۷۱.....	۳-۴- رقابت‌ها برای نفوذ در هارتلند جدید: شروع جنگ سرد جدید.....
۷۷.....	۴-۴- نشانه‌های جنگ سرد جدید در عرصه‌ی ژئوپلیتیک.....
۷۸.....	۱-۴-۴- طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در اعمار شوروی سابق.....
۸۵.....	۲-۴-۴- گسترش ناتو به شرق و منطقه‌ی خاورمیانه.....
۹۱.....	۳-۴-۴- تقابل روسیه و آمریکا در بالکان (استقلال کزوو).....
۹۳.....	۴-۴-۴- تهاجم روسیه به گرجستان در جریان بحران اوستیای جنوبی.....
۹۸.....	۵-۴-۴- نگرانی غرب از تسلط روسیه بر منابع انرژی.....
۱۰۰.....	۶-۴-۴- اختلاف آمریکا و روسیه بر سر پرونده‌ی هسته‌ای ایران.....
۱۰۲.....	۵-۴- چین و چالش‌های جنگ سرد جدید با آمریکا.....
۱۰۶.....	نتیجه‌گیری.....

فصل پنجم: نقش و جایگاه شانگهای در روند جنگ سرد جدید

۱۰۸.....	مقدمه.....
۱۰۹.....	۱-۵- شانگهای و روند چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل.....
۱۱۲.....	۲-۵- چشم‌انداز نظام تک‌قطبی.....
۱۱۷.....	۳-۵- ظرفیت‌های شانگهای جهت تشکیل بلوکی از قدرت.....
۱۲۵.....	۴-۵- موانع و ضعف‌های شانگهای جهت تشکیل بلوکی از قدرت.....
۱۳۲.....	۵-۵- آینده‌ی سازمان همکاری شانگهای در نظام بین‌الملل.....
۱۳۵.....	نتیجه‌گیری.....

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری..... ۱۳۷

منابع و مراجع..... ۱۴۸

واژه‌نامه..... ۱۷۱

فهرست شکل‌ها

صفحه

عنوان

۱-۳- تغییر جهت کمک‌های آمریکا به جمهوری‌های اوراسیای مرکزی از اقتصادی-اجتماعی به نظامی-امنیتی ۵۴

فهرست جدول‌ها

صفحه	عنوان
۵۱	۳-۱- تعداد و پراکندگی پایگاه‌های نظامی روسیه و آمریکا در اوراسیای مرکزی
۵۳	۳-۲- میزان و نوع کمک‌های مالی دولت ایالات متحده به جمهوری‌های اوراسیای مرکزی
	۳-۳- مقایسه‌ی برخی شاخص‌های قدرت میان بازیگران اصلی در بازی بزرگ جدید با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز
۵۵	

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- شرح و بیان مسأله‌ی پژوهشی

جنگ سرد با تمام فراز و فرودهای خود، در پی تحولات سریع و شگرف سال‌های ۹۱-۱۹۸۹/اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی^۱ و اضمحلال آن، به پایان رسید و با افول خود، نظام بین‌المللی دوقطبی^۲ سال‌های ۹۱-۱۹۴۵ را نیز دچار فروپاشی ساخت. با آنکه در این جنگ تمامی مناطق جغرافیایی جهان، صحنه‌ی رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب محسوب می‌شد، اما برآیند این رقابت‌ها در عرصه‌ی ژئواستراتژیک^۳ اروپای شرقی به‌عنوان بخشی از هارتلند^۴ مورد نظر سرهالفوردها^۵ مکیندر^۵ تمرکز یافته بود.

^۱ - Union of Soviet Socialist Republics (USSR)

^۲ - Bipolar

^۳ - Geostrategic

^۴ - Heartland

^۵ - Sir Halford John Mackinder (1861-1947)

بنابراین، محور تغییرات ژئوپلیتیکی^۱ در نظام دوقطبی جنگ سرد کلاسیک^۲ را می‌توان غربی‌ترین قسمت هارتلند مکیندر با ترسیم محوری از دریای بالتیک^۳ تا دریای آدریاتیک^۴ در نظر گرفت که دیوار برلین^۵ نمود بارز آن به‌شمار می‌رفت. رهبران هردو بلوک، اهمیت خاصی برای این محور قائل بودند و بروز هرگونه تغییری در حول این محور، تغییر معادلات استراتژیک در واشنگتن و مسکو را به‌همراه داشت. بالاخره نیز فروپاشی این محور به مرکزیت دیوار برلین بود که ناقوس مرگ نظام دوقطبی محصول جنگ سرد را به صدا درآورد.

فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد که با انزوای مسکو و نیز پکن از معادلات استراتژیک جهانی همراه بود، به ایجاد موقعیتی استثنایی برای ایالات متحده انجامید تا با اعلام نظم نوین جهانی^۶ عصر پس از جنگ سرد، در پی عملیاتی نمودن نظام دلخواه خود در سطح بین‌المللی باشد. اما به‌دنبال بازگشت مسکو به صحنه‌ی مسایل جهانی و طرح ایده‌هایی چون خارج نزدیک^۷ و تمایل به احیای وضعیت سیاسی و نظامی پیشین روسیه در عرصه‌ی بین‌المللی، از سوی نخبگان سیاسی و نظامی این کشور و نیز رشد بی‌سابقه‌ی اقتصادی چین و تلاش‌های این کشور در راه نوسازی ساختارهای نظامی‌اش، دور جدیدی از رقابت‌ها را میان واشنگتن و مسکو از یک سو و واشنگتن و پکن از سوی دیگر به‌وجود آورده است. به‌طوری‌که اکنون سطوح روابط دوستانه و همکاری‌های استراتژیک میان ایالات متحده با فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین را به پایین‌ترین حد خود طی ده سال گذشته رسانده است.

درواقع تبیین وضعیت موجود در روابط میان قدرت‌های بزرگ امروزی از جمله ایالات متحده، فدراسیون روسیه، چین، اتحادیه‌ی اروپا و نیز هند؛ تداعی کننده‌ی شکل‌گیری جنگ سرد جدید^۸ است در زمینه‌های ژئوپلیتیکی، سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی که کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۹ به رهبری ایالات متحده را در تقابل با دولت‌های عضو سازمان همکاری شانگهای (اسکو)^{۱۰} به رهبری چین و روسیه نشان می‌دهد. در این مرحله، روسیه مصمم است تا در برخی عرصه‌ها، هماهنگ با جبهه‌ی پکن در مقابل اروپا و آمریکا ظاهر شود. روسیه به‌دلیل عقب‌ماندگی نسبی خود از رقیب در تمامی زمینه‌ها، توجه خود را بیش از پیش به شرق

^۱ - Geopolitics

^۲ - The Classic Cold War

^۳ - Baltic Sea

^۴ - Adriatic Sea

^۵ - Berlin Wall

^۶ - The New World Order

^۷ - Near Out

^۸ - The New Cold War

^۹ - North Atlantic Treaty Organization (NATO)

^{۱۰} - Shanghai Cooperation Organization (SCO)

معطوف نموده است و در همین راستا با چینی‌ها در چارچوب پیمان شانگهای پیش می‌رود و با هندی‌ها نیز از لحاظ نظامی و اقتصادی مناسبات گسترده و نزدیکی را پایه‌ریزی کرده است. کرم‌لین^۱ همچنین اگر موفق شود اختلاف‌های موجود میان چین و هند را برطرف کند، مایل است تا همکاری استراتژیک سه‌جانبه‌ای بین مسکو، پکن و دهلی‌نو شکل گیرد (بهشتی پور، ۱۳۸۶: ۱۲). رویارویی مشترک با سلطه‌ی غرب، دراصل انگیزه‌ای برای مشارکت استراتژیک روسیه، چین و هند به‌شمار می‌رود. براین اساس، اگرچه پیشرفت ایجاد شده در روابط این سه کشور طی سال‌های اخیر را نمی‌توان صرفاً به تقابل مشترک آنها با جهان تک‌قطبی^۲ و تحت سلطه‌ی آمریکا نسبت داد، اما مسلماً احساسات ضد آمریکایی را باید عامل محرک این شراکت دانست (Rahm, 2001: 89). وضعیتی که طی آن همچون دوران جنگ سرد کلاسیک، دنیای شرق در تقابل با جهان غرب قرار خواهد داشت. همچون وضعیت جنگ سرد کلاسیک، جنگ سرد جدید نیز حول یک محور ژئوپلیتیکی در حال وقوع است که این محور نیز همانند وضعیت پیشین، بخشی از هارتلند تعریف شده از سوی مکیندر است. محور خزر-خلیج‌فارس^۳ با تأکید بر سیر تحولات جهانی از سمت خلیج‌فارس به سوی دریای خزر، محور تغییرات ژئوپلیتیکی در نظام بین‌المللی در حال شکل‌گیری بر مبنای جنگ سرد نوینی است که علائم بروز آن از هم‌اکنون نیز قابل مشاهده است. ارتباط میان دو کانون ژئوپلیتیک و انرژی جهان یعنی خلیج‌فارس و حوزه‌ی دریای خزر از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است و رقابت برای تسلط بر محورهای مواصلاتی این دو کانون، پایه و اساس تحولات نظام بین‌المللی در حال ظهور را تشکیل خواهد داد. بازی بزرگ جدید^۴ اصطلاحی است که در این پژوهش به‌منظور تعریف این دور از رقابت‌ها میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای جهت تسلط بر محور جدید جغرافیایی تاریخ^۵ یا هارتلند جدید به‌کار رفته است.

هارتلند جدید موقعیت به‌ویژه مهمی را در ژئواستراتژی و ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای پیرامون، در قرن بیست‌ویکم به‌خود اختصاص داده است. این موقعیت اغلب به‌دلیل سه عامل ایجاد شده است: وجود ذخایر عظیم انرژی؛ موقعیت جغرافیایی آن در قلب جهان قدیم؛ و حقیقت این امر که نقطه‌ی حساسی از سیستم جهانی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که هنوز هم تئوری‌های بازی بزرگ قرن و هارتلند مکیندر و

^۱ - kremlin

^۲ - Monopoly

^۳ - Caspian-Persian Golf Pivot

^۴ - The New Great Game

^۵ - The New Geographical Pivot of History

ریملند^۱ اسپایکمن^۲ متعاقب یکدیگر و مکمل گذشته‌ی تاریخی خود در این منطقه در حال اجرا بوده، از قدرت قبلی خود برخوردار و امروزه نیز کاربردی هستند.

از زمانی که میکندر منطقه‌ی اوراسیا^۳ را برای سیادت بر جهان، حیاتی توصیف کرد و آن را قلب زمین نامید، بیش از یک صد سال می‌گذرد؛ اما اکنون این اصطلاح به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک^۴، ژئوکالچر^۵ و ژئواستراتژیکی که جمهوری اسلامی ایران داراست، به این سرزمین اطلاق می‌شود. جنری کمپ^۶ (16: 1997)، اندیشمند و نظریه‌پرداز آمریکایی نیز با توجه به ارزش‌ها و توان اقتصادی و موقعیت راهبردی جغرافیای ایران، از این کشور به عنوان قلب زمین یاد می‌کند. در واقع جمهوری اسلامی ایران از نظر اقتصادی، موقعیت بسیار مهمی را در دنیا دارد که یکی از دلایل این امر، وجود شصت درصد از سواحل خلیج فارس در قلمروی این سرزمین است. مهم‌تر از این، ایران در میان دو کانون طبیعی و مهم انرژی نفت و گاز جهان قرار گرفته که ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه دستیابی به این دو کانون، سرزمین کهن ایران است. بنابراین بدیهی است که رقابت‌های جهانی، حول محور جغرافیای خزر-خلیج فارس در حال شکل‌گیری باشد.

چنانچه گفته شد، ساده‌ترین راه دستیابی به منابع انرژی دریای خزر و خلیج فارس و ارتباط میان این دو کانون ژئواکونومیک-ژئواستراتژیک جهانی، سرزمین ایران است. اما باز چنانچه تحولات منطقه‌ای یک دهه‌ی اخیر را بررسی کنیم، پی خواهیم برد که کشورهای بلوک غرب، به ویژه در قالب اقدامات یک‌جانبه‌ی واشنگتن و یا پیمان نظامی ناتو، از هیچ کوششی برای ایجاد محورهای موازی با این مسیر اصلی و سلطه بر آن دریغ نورزیده‌اند. چراکه واقع شدن محور اصلی خزر-خلیج فارس در سرزمین ایران به هیچ‌روی به مذاق این دسته از کشورها خوش آیند نبوده است. بنابراین از دیرباز در صدد بوده‌اند تا محورهای جایگزین مسیر اصلی ارتباطی خزر-خلیج فارس را که توان کنترل و تسلط بر آن را داشته باشند، به وجود آورند. ایجاد محورهای ارتباطی منحنی شکل افغانستان-پاکستان و ترکیه-عراق که از دوسوی محور اصلی، دریای خزر را به خلیج فارس مربوط می‌سازند، نتیجه تلاش‌های غرب جهت تسلط بر محور جدید جغرافیایی تاریخ بوده است.

^۱ - Rimland

^۲ - Nickolas John Spykman (1893-1943)

^۳ - Eurasia

^۴ - Geoeconomics

^۵ - Geoculture

^۶ - Geoffrey Kemp

براین اساس، تحقیق حاضر در نظر دارد تا با بهره‌گیری از مفهوم ژئوپلیتیک سلطه^۱، که مشخصه‌ی اصلی ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید را تشکیل می‌دهد، با تبیین و تحلیل رقابت روزافزون قدرت‌های جهانی و نیز منطقه‌ای طی بازی بزرگ جدید قرن بیست‌ویکم در هارتلند جدید که به شکل‌گیری جنگ سرد جدیدی در عرصه‌ی جهانی منجر شده است، به ارزیابی چشم‌انداز بلوک‌بندی‌های جدید جهانی و ساختار نظام بین‌المللی در حال ظهور پردازد.

۱-۲- واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی

۱-۲-۱- جنگ سرد جدید

جنگ سرد، حالت تنش و مخاصمه‌ی شدیدی بود که بعد از جنگ دوم جهانی بین قدرت‌های غربی و بلوک کمونیستی اروپای شرقی پدیدار شد و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱، با فراز و نشیب‌های خاص خود ادامه داشت. این جنگ آکنده از مخاصمات، نزاع‌ها و رقابت‌های کسب قدرت بود که تا حد جنگ گرم بالا نگرفت (Plano & Olton, 1988: 270). بر همین اساس، جنگ سرد جدید نیز با بالاگرفتن اختلاف‌نظرها بین مسکو و واشنگتن، به منظور توصیف رویارویی‌های سیاسی و استراتژیک فدراسیون روسیه با ایالات متحده و در مراحل بعدی، میان کشورهای شرقی عضو اسکو و دولت‌های غربی عضو ناتو به کار برده می‌شود.

۱-۲-۲- بازی بزرگ جدید

بازی بزرگ اصطلاحی است که به رقابت‌های سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی دو امپراتوری بزرگ قرن نوزدهم یعنی روسیه‌ی تزاری و پادشاهی بریتانیا در آسیای مرکزی^۲ داده شده است که با وقوع انقلاب کبیر روسیه در سال ۱۹۱۷ پایان یافت (Starobin, 1999: 666). تا اینکه در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی با فروپاشی شوروی، بار دیگر منطقه‌ی آسیای مرکزی این بار در کنار مناطق جنوبی قفقاز^۳ که در مجموع، اوراسیای مرکزی^۴ خوانده می‌شوند

^۱ - Dominance of Geopolitics

^۲ - Central Asia

^۳ - Caucasus

^۴ - Central Eurasia

(Atkin, 2008: 340)، عرصه‌ی رقابت و بازی میان قدرت‌هایی گشت که از آن با عنوان بازی بزرگ جدید یاد می‌شود (Edwards, 2003: 83). اما پژوهش حاضر، اصطلاح بازی بزرگ جدید را برای توصیف دور جدیدی از رویارویی‌ها میان قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای به منظور تسلط بر محور مواصلاتی دو کانون استراتژیک انرژی خلیج فارس و دریای خزر به کار برده است. به عبارتی، زمین بازی بزرگ جدید طی این تحقیق، گسترده‌تر از تعاریف پیشین و شامل بخش‌های وسیعی از مرکز و جنوب غربی آسیا که هارتلند جدید را تشکیل داده‌اند، در نظر گرفته شده است.

۱-۲-۳- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک که معادل فارسی آن «سیاست جغرافیایی» است، رویکرد یا دیدگاهی است برای سیاست بین‌الملل که سعی دارد تا رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی را برحسب محیط طبیعی توضیح دهد. برطبق این رویکرد، ژئوپلیتیک توجه خود را عمدتاً به عوامل جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاست‌ها مؤثرند، معطوف می‌دارد (میرحیدر، ۱۳۶۹: ۱۸) و درواقع دانشی است که روابط میان جغرافیای دولت و سیاست‌های آنرا مورد مطالعه قرار می‌دهد (Cowie & Hornby, 1989: 515). براین اساس، تعریف علمی ژئوپلیتیک در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی می‌باشند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۴). بنابراین می‌توان گفت «ژئوپلیتیک عبارت است از علم روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

۱-۲-۴- ژئوپلیتیک سلطه

ژئوپلیتیک سلطه یکی از گرایش‌های موضوعی مطرح در ادبیات ژئوپلیتیک است که به ساختارشناسی سلطه، مبانی و عوامل شکل دهنده‌ی سلطه، کارکردهای سلطه، الگوها و انواع سلطه و نیز سیر تکاملی و تحولی این مفهوم در روابط ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ و دولت‌های ضعیف‌تر می‌پردازد. بحث درخصوص ژئوپلیتیک سلطه، بخش عمده‌ای از دانش ژئوپلیتیکی را با عناوینی چون ژئوپلیتیک استعماری، سلطه و یا نفوذ و اخیراً نیز تحت عنوان جهانی‌سازی به خود اختصاص داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۷). ژئوپلیتیک سلطه به‌مثابه

یک گرایش موضوعی در علم ژئوپلیتیک، از گفتمان ژئوپلیتیک استعماری (کلاسیک و یا ارتدکس) که اندیشه‌ی ژئوپلیتیکی مطرح در آغاز قرن بیستم بود، متفاوت می‌باشد.

۱-۲-۵- تئوری سرزمین‌حیاتی (هارتلند)

نظریه‌ای از سر هالفورد مکیندر، معروف‌ترین بنیانگذار ژئوپلیتیک سنتی (Short, 1994: 18) که به منظور تأکید بر اهمیت ژئوپلیتیکی اوراسیا تبیین شده است. مکیندر براساس فرضیه‌اش مبنی بر تفوق فزونی یابنده‌ی قدرت زمینی بر قدرت دریایی، ساختار فضایی سه بعدی را به عنوان الگوی فضایی روابط قدرت‌ها پیشنهاد کرد که از سه دایره‌ی متداخل تشکیل می‌شود: ۱- منطقه‌ی مرکزی تحت عنوان سرزمین‌حیاتی که از طریق دریا غیرقابل دسترسی است و بین ارتفاعات البرز و هیمالیا^۱ در جنوب، اقیانوس منجمد شمالی در شمال، رودخانه‌ی ولگا^۲ در غرب و سبیری^۳ در شرق محاط است و از آن به ناحیه‌ی محور یا محور جغرافیایی تاریخ نیز تعبیر نمود. ۲- هلال درونی^۴ یا هلال حاشیه‌ای^۵ در ماورای منطقه‌ی محور که شامل حواشی اوراسیا و شمال آفریقا می‌شود. ۳- هلال بیرونی^۶ یا هلال جزیره که شامل جزایر پیرامونی اوراسیا، جنوب صحرای آفریقا، اقیانوسیه و قاره‌ی آمریکا است. در نظر وی، کسی که بتواند بخش شرقی قاره‌ی اروپا را مهار کند، بر منطقه‌ی محور (اوراسیا یا قلب زمین) تسلط می‌یابد و با حاکمیت بر منطقه‌ی محور، راه مهار جزیره‌ی جهانی^۷ (شامل سرزمین‌های واقع در اروپا، آسیا و آفریقا) و نهایتاً همه‌ی جهان، هموار می‌گردد (Taylor & Flint, 2000: 54).

۱-۲-۶- تئوری ارض محیط (ریملند)

نظریه‌ی مطرح از سوی نیکلاس اسپایکمن که به سرزمین‌های حاشیه‌ای اروپا، خاورمیانه، آفریقا، آسیای جنوبی و خاور دور در مباحث مربوط به ژئوپلیتیک اهمیت می‌دهد و به میزان زیادی با هلال داخلی یا حاشیه‌ای مکیندر تطبیق دارد. وی با الهام از تئوری سرزمین‌حیاتی، بیان می‌دارد: آنکه بر ارض محیط تسلط داشته باشد، بر اوراسیا

1 - Himalaya

2 - Volga

3 - Siberia

4 - Inner Crescent

5 - Marginal Crescent

6 - Outer Crescent

7 - World Island

حکومت می‌کند و آنکه بر اوراسیا حکومت کند، بر سرنوشت جهان تسلط خواهد داشت (Spykman, 1944: 55).

۱-۲-۷- آسیای جنوب غربی^۱

یک منطقه‌ی سیاسی-اقتصادی و فرهنگی واقع در محدوده‌ی مرزهای غربی هند و چین، مرز جنوبی روسیه، مرزهای شرقی اروپا و آفریقا و شمال اقیانوس هند که شامل مناطق ژئوپلیتیکی خاورمیانه، اوراسیای مرکزی و نیز دو کشور افغانستان و پاکستان است. مفهوم آسیای جنوب غربی به این معنی است که اکثر این کشورها و به‌ویژه کانون این منطقه در جنوب غربی آسیا قرار دارد اما با مفهوم جغرافیایی جنوب غربی آسیا که در آن ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و منطقه‌ای نادیده انگاشته می‌شود، متفاوت است (رضایی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۵).

۱-۲-۸- بیضی استراتژیک انرژی^۲

مجموعه سرزمین‌های دربر گیرنده‌ی نواحی پیرامون خلیج فارس و دریای خزر که از سوی جفری کمپ (1997: 15)، پرفسور خبره‌ی آمریکایی، به‌عنوان منطقه‌ی بیضی شکل استراتژیک انرژی در نظر گرفته شده و شامل منطقه‌ی خلیج فارس و بخش‌هایی از اوراسیای مرکزی است. قطر بزرگ این منطقه‌ی بیضی شکل، امتداد همان خطی است که دریای خزر را به خلیج فارس متصل می‌سازد و در سرزمین ایران واقع است.

۱-۲-۹- هارتلند جدید

مفهومی است برگرفته از نظریه‌ی هارتلند مکیندر، به‌منظور بیان اهمیت منطقه‌ی ژئوپلیتیکی حساسی که به مرکزیت محور خزر-خلیج فارس شکل گرفته است. هارتلند جدید، شامل بخش جنوبی هارتلند مکیندر و قسمتی از ریملند مورد نظر اسپایکمن است که در واقع هارتلند قرن بیستم را کمی به سمت جنوب این ناحیه سوق داده

^۱ - Asian Southwest

^۲ - The Strategic Energy Ellipse

است و بخش مهمی از جهان اسلام را دربر گرفته است. هارتلند جدید از لحاظ جغرافیایی با مفاهیمی همچون خاور نزدیک بزرگ^۱، خاورمیانه‌ی بزرگ^۲، آسیای جنوب غربی و بیضی استراتژیک انرژی، ارتباط نزدیک دارد.

۱-۲-۱۰- محور خزر-خلیج فارس

راه مواصلاتی میان دو کانون استراتژیک و انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر که با توجه به واقعیات استراتژیک جهان امروز، در این پژوهش، محور جدید جغرافیایی تاریخ قلمداد شده است.

۱-۳- پیشینه و ادبیات تحقیق

رقابت میان بازیگران در عرصه‌ی جهانی امری طبیعی است که همواره در جریان بوده است. در خصوص بروز دور جدیدی از کشمکش‌ها میان قدرت‌های بزرگ جهانی که در یک‌سوی آن کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده و در سوی دیگر قدرت‌های واقع در نیم‌کره‌ی شرقی همچون چین و روسیه قرار دارند نیز پژوهش‌های متعدد و متنوعی صورت پذیرفته است که در ذیل به برخی از مهم‌ترین آنها که ارتباط نزدیک‌تری با تحقیق حاضر دارند اشاره شده است.

ناجی (۱۳۸۴)، ناحیه‌ی ژئوپلیتیکی که در این پژوهش زمین بازی بزرگ در نظر گرفته شده است را خاور نزدیک بزرگ می‌نامد. به نظر وی، تغییر در ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به حدی است که گرچه مکیندر، هارتلند اوراسیا را در مقطع زمانی ۱۹۰۴، ۱۹۱۹ و ۱۹۶۰ مطرح کرد، اما هم‌اکنون به‌طور کلی هارتلند از مفهومی دیگر برخوردار شده است. تأثیر مسایل اقتصادی و مفاهیم ژئواکونومیکی به‌نظر نویسنده تا جایی است که امروزه هارتلند، دیگر جنبه‌ی صرفاً نظامی نداشته و توجیه‌کننده‌ی قدرت زمینی نیست. بلکه هارتلند توجیهی ژئواکونومیکی یافته است. وی خاور نزدیک را هارتلند جدید نامیده و محدوده‌ی جغرافیایی آنرا ناحیه‌ای می‌داند که از شمال به آسیای مرکزی و قفقاز؛ از غرب به مصر، سودان، سومالی، اتیوپی و جیوتی؛ از جنوب به دنباله‌ی دریای عمان تا شبه جزیره‌ی عربستان؛ و از شرق به پاکستان ختم می‌شود.

^۱ - Great Near East

^۲ - Great Middle East